

# American skin care



در هر سنی که هستید با استفاده از کرم های American skin care زیبایی جوانی، سلامتی و زیبایی پوست صورت خود را طولانی تر کنید. مفید ترین و کامل ترین مواد ویتامینه و تقویتی و رطوبتی برای هر چه جوان تر نگه داشتن پوست صورت

جلوگیری از افتادگی و شل شدن ماهیچه های صورت باعث خوش رنگ تر شدن، باطراوت، زیباتر شدن و محکم شدن پوست صورت میگردد



## (818) 266-8671

### American Skin Care

کرم های زیبایی مخصوص صورت American Skin Care محصولاتی اروپائی - آمریکائی می باشد که در مجهزترین و پیشرفته ترین لابراتوار و کارخانجات آمریکائی ساخته می شود.

بهترین مواد کرم سازی پیشرفته اروپا با مناسب ترین و موثرترین مواد کرم سازی در آمریکا در تکنیکی ترین و حساس ترین روش های موجود در دنیا زیر نظر مستقیم متخصصین برجسته اروپایی و آمریکایی - کرمهای تقویتی و ویتامینه رطوبتی و ضد چین و چروک Care American Skin را به همراه لطیف ترین اسانس های مناسب ظرافت و شخصیت شما ارائه می دهد.

محصولات زیبایی و موثر American Skin Care در حال حاضر در ۲ نوع بسته بندی کامل ارائه می گردد. با مصرف اولین سری متوجه نتایج و اثرات آن روی پوست صورت می شوید و سپس می توانید کرم های دلخواه خود را جداگانه نیز در اختیار بگیرید. اطلاعات کامل و چگونگی مصرف ساده و آسان و سریع روزانه مربوط به کرم ها در داخل بسته بندی قرار داده شده.

هدیاتی مفید و قابل مصرف و موثر و ضروری برای پوست صورت مصرف کنندگان محترم در داخل بسته بندیها قرار داده شده که با توجه به نوع پوست شما خواهد بود. تسهیلات ساده، راحت و سریع ما مناسب سلیقه و راحتی و شخصیت شما می باشد و متخصصین برجسته و آگاه American Skin Care همراه و در کنار شما می باشند.

آن منطقه از خاک این جهان نیست؟ راستی شما جان و مال و حضور تاریخی و اجتماعی مردمان خلیج فارس برایتان مهم است یا صرف تعریف جغرافیایی آن؟ راستی شما به چه نوع اخلاقی پای بندید؟ آیا در اخلاق شما انسان های خلیج فارس حق حیات آزادانه و انتخاب آگاهانه ی سرنوشت خویش را ندارند؟ اگر دارند چگونه است که کمترین انگیزه ی انسانی خواهی تان در برابر تجاوزات بیگانگان به حق حیات آن مردم برانگیخته نمی شود؟ تا حداقل این گونه وانمود شود که از جانب شما نیز حضور نظامیان و سرکوبگران آمریکایی و انگلیسی در آب های خلیج فارس محکوم است

شما دروغ می گوئید! وطن خواهی تان با خاندان از قدرت افتاده ی پهلوی مترادف است. شما با این جنجال می خواهید وانمود کنید که با خاندان پهلوی است که علاقه به آب و خاک و تبع آن علاقه به خلیج فارس، معنا می دهد. اما باور کنید که نه تنها خلیج فارس بلکه سراسر آن خاک، خاک ایران هیچ ربطی به هیچ یک از افراد خاندان پهلوی نداشته و ندارد. زیرا که علاقه مندی این جماعت به

## فیلمی که از بی هدفی رنج می برد

مسعود کرامتی بازیگر، امسال بعد از دوری چند ساله به عنوان کارگردان با فیلم "روز کارنامه" در جشنواره حضور داشت.

داستان این فیلم درباره آزاد، پسر بچه ای هشت ساله است که کارنامه خود را در غیاب مادر

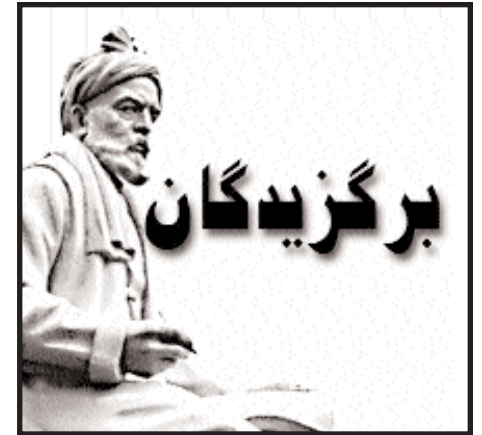


که به ماموریتی یک هفته ای رفته و پدر که دکتری پر مشغله است از مدرسه تحویل می گیرد. او که در درس دیکته تجدید شده پس از نوشتن یادداشتی خانه را ترک می کند و طی ماجراهایی با مردی ۴۰ ساله به نام امیر برخورد می کند که به تازگی از زندان آزاد شده و قصد انتقام گیری از دوست و شریک سابقش را دارد. روز کارنامه یکی از فیلم هایی بود که در جشنواره کودک اصفهان به نمایش درآمد و موفقیت زیادی نیز در این جشنواره به دست آورد.

با همه احترامی که برای کارنامه حرفه ای کرامتی در وجوه مختلف کار هنری اش قائلیم باید گفت که فیلم جدید او فیلم موفق نیست.

این را باید فارغ از احترامات رایج گفت: یک کار کودک، هر چقدر هم که با شیوه های کلاسیک پرداخت شده باشد مولفه هایی نیاز دارد که کرامتی به کلی از آنها صرف نظر کرده است. مولفه هایی که پاتال و آرزوهای کوچک را به یکی از چند فیلم موفق کودک سینمای ایران بدل کرده. روز کارنامه همه چیز دارد و هیچ چیز ندارد. فیلم به ظاهر داستانی ساده را روایت می کند. اما در باطن از بی هدفی مشخصی رنج می برد که این بی هدفی، از انتخاب غلط خط اصلی فیلم نامه می آید.

روز کارنامه در شرایطی که نیاز به الگوسازی برای سینمای کودک به شدت احساس می شود، اصلا الگوی موفق نیست. اما گویا سیاست گذاران سینمایی، چنین چیزی را باور ندارند. این را جشنواره کودک اصفهان به ما می گوید.



تاریخ نه روایت پر جلال و جبروت شاهان که پیشرفت آگاهی از آزادی تعبیر شود، با چنین تعبیری است که پیشرفت ما به سمت آگاهی ضرورت به خاک سپری چیزی کهنه را الزامی می سازد. نظام شاهی شیوه ی کهنه ای بود که می بایست محو شود. امحای آن نظام حکم تاریخ بود. شاه به مثابه ی سمبل آن ، نظام در انقلابی بزرگ فرو افتاد- یعنی در واقع نظام شاهی با به خاک سپاری سمبل اش به خاک

و باروری آن ، از آنچه که آفریده اند برمی گذردند تا بر غنای آن بیفزایند. شعر و ترانه و موسیقی و هر آنچه که با هنر تعریف می شود معقوله های فرهنگ اند که ساخته می شوند تا هم زیبایی را معنا کنند و هم و جهد و شادی و رنج و تاثرات انسانی را برانگیزانند و هم با نمود خود نقشی از ایده آل های بشری به دست دهند. پذیرفتنی است اگر بگوئیم کار هنر فرا روی از موقعیت خویش است ، زیرا که مثل هر مقوله

تلاش بی وقفه ی همگانی را برای ایجاد شرایط انسانی تر ادا کرده باشد. او در تلاش و ادای سهم از دیگران نیز می آموزد تا از خود و موقعیت ذهنی اش بگذرد و به شایستگی بیشتری برای انسان دست یابد. هنرمند اگر انسانی بیندیشد، از جغرافیای آب و خاک و وطن در می گذرد تا تمام جهان را و وطن خویش بشناسد. تفاوت نگاه هنرمند و آنکه بر خاکی احساس مالکیت در

## ابی خواننده سرشناس پاپ

ابی: من خلیج فارس را نخوانده ام ولی ایران را فریاد می زنم  
خواننده پاپ می گوید: شاه مرده است ولی ایران زنده مانده و جمعی  
وطنخواهی شان با خاندان از قدرت افتاده پهلوی مترادف است .



ابی خواننده پاپ ایرانی هفته گذشته بدنبال شایعات فراوان و یک جنگ تبلیغاتی که بر علیه او براه افتاده دست به انتشار یک بیانیه زد که چرا ابی آهنگ خلیج فارس را در کنسرت خود نخوانده است . این بیانیه که پاسخ مکتوب ابی به چند تلویزیون و رسانه دارهاست پر از نیش و نوش به خاندان پهلوی است و دو سه نکته هم درباره رژیم حاکم دارد که ما هنوز نمیدانیم این بیانیه مطبوعاتی را او تأیید کرده است یا نه ؟ ولی برای استحضار خوانندگان عزیز آن را منعکس می کنیم تا در شماره بعد به بحث و بررسی در باره آن بپردازیم .

شاه مرده است . به خاک سپرده شده است . ایران اما مانده است . زنده است و می ماند .

تاریخ در گذر از دیروز به امروز رسیده است و رو به سوی آینده ای دارد که ما را در لحظه ی اکنونی مان به ثبت می رساند تا بازماندگان ما در روزگار آن متعلق به خود ما را قضاوت بنشینند، درست به همین گونه که ما امروز شهادت می دهیم که : مرگ شاه را به چشم خویش دیده ایم . دیده ام که او نه در خاکی که متعلق به او نبود، بلکه در جایی از این جهان به خاک سپرده شده است . یادش اما هست . این تاریخ است که به ما می گوید: او روزگاری داشت و حال دیگر آن روزگار نیست . به این معنا که دوران سپری شده دیگر قادر به بازگشت نیست .

نه امکانات تاریخی اکنونی رو به گذشته دارد و نه هیچ ذهنیتی "مگر اذهان غیر متعادل" می پذیرد که به بازسازی ذات تغییر یافته ی شرایطی پردازد که "گذشته" را به دوره ای سپری شده مبدل ساخته است .

درک این مسئله چندان دشوار نیست ، اگر

همین جاست .

ایران زادگاه من است . سرزمین اش را دوست می دارم ، دوست دارم نه به خاطر زمین و آب و هوایش به خاطر مردم و فرهنگش ، به خاطر حضور همیشه ی تحول پذیری و باروری ذهن و زبان و اندیشه ی مردمانش و البته که براین باور نیز هستم که هیچ آب و خاکی بی حضور انسان به پیشیزی نمی ارزد .

من نفس و احساسم با حضور تاریخی و فرهنگی و اجتماعی آن مردمی گره خورده است که استبداد شاهی در تمام طول تاریخ بند از بندشان گسسته است و لحظه ای از ستم کاری در حق شان فرو گذری نکرده است . من درد و شادی و رنج و زیبایی شان در طول پیش از سی سال فعالیت هنری ام فریاد کرده ام و با آن مردم هم آواز بوده ام و هم اکنون نیز هستم . اما شما وطن پرستان دروغین چند چهره را چه مدعای مردم دوستی و ایران دوستی است . شما امروز سینه چاک می دهید که من "خلیج فارس" را نمی خواهم . من نه تنها خلیج فارس را که تمام ایران را خوانده ام و می خوانم . شما دروغ می گوئید که خلیج فارس را دوست می دارید، زیرا که دوست داشتن شما در گذشته

ی شاهنشاهی تان چپاول و غارت منابع نفت و گاز و ذخایر دریائی آن توسط بیگانگان و اربابان آن نظام به همراه داشت و دوست داشتن امروزتان سکوت تأیید آمیز وحی تحریک کننده ی شما را به منظور نظامی کردن خلیج فارس توسط ناوگان دریایی و سربازان و

نیروهای مسلح آمریکا، انگلیس و همه ی کشورهای سرکوب گر و جنگ طلبی است که منافع خود را با حضور نظامی در آب های خلیج فارس می بینند. چگونه است که نه وطن پرستی دیروزتان و نه "خلیج" دوستی امروزتان هرگز متوجه اشغال نظامی و حضور بیگانگان در

دیگری می بایست از محدوده ی زمانی و مکانی خود بگذرد تا از خمودی و خواب به گردونه ی تکرار در خود دچار نگردد. و هنرمند اگر از ذهنیت خود و هم از شکل کار خود برنگذرد بر مرگ خویش در تکرار بیهوده ی کار دیروزین خود صحه گذاشته است .

هنرمند، هنرش و تاثرات ذهنی اش را از فرهنگ زمانه اش و مردم اش می گیرد. فرهنگ زاده ی کار و تلاش و رنج انسانی است . هنرمند زبان انتقال آن فرآورده های حضور انسان است . او امیال و آرزوها و تمناهای مردم اش را، آینه در دست به جهان نشان می دهد تا سهمی از

سپرده شد. ایران اما مانده است . خاکی که زادگاه همه ی ملت های در آن است با ملت هایش مانده است و جملگی در بطن آن آب و خاک است که مردم ایران را به تعریف در می آیند و نه با پرچم و نه با نام و نشان و نژادی یکتا و یگانه . پس و باید آن مردم را با نام و نشان و نژاد و ملیت و قومیتشان که ، گوناگون اند، ناهمسان اند، نا هم شکل اند، و در یک کلام نا هم طبقه اند به رسمیت شناخت و پذیرفت که آن مردم اند که فرهنگ ، زبان ، آداب و رسوم و تمدن خویش را هم می سازند و هم از آن پاسداری می کنند و هم در جهت تکامل